



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶ / ۰۷ / ۱۸

دوکتور محمد عثمان تره کی

## ائتلاف با جناح پرچم بزرگ ترین خبط سیاسی محمد داؤد بود

یادبود کودتای ۲۶ سرطان

### تعویض سلطنت به جمهوریت الزاماً راه به سوی دیموکراسی نمی کشاید :

یکی از عجایب تاریخ سیاسی شماری از کشور های عقب مانده، تبدیل نظام های کهن وریشه دار سلطنتی به جمهوریت از مجرای کودتا های نظامی است.

در عقب این اشتیاق برای تبدیل نظام، پخش این مفکوره غلط قرار دارد که : نظام جمهوریت محموله ارزش های مدرن دیموکراسی و عدالت است، در حالیکه نظام سلطنت با خود کامگی و مطلقیت پیوند تاریخی دارد.

واقعیت های ملموس گواه اینست که استبداد و مطلقیت با نظام سلطنت در وابستگی منطقی و دائمی قرار ندارد. همانطوریکه نظام جمهوریت الزاماً تکیه گاه دیموکراسی و عدالت سیاسی و اجتماعی نیست :

در سطح جهان نظام های سلطنتی انگلستان، جاپان، بلژیک، هالیند و . . . عالی ترین مظاهر دیموکراسی پارلمانی قیاس میشوند. در حالیکه نظام های ظاهراً جمهوری لیبی، سوریه، سودان و . . . با ضابطه های جمهوریت هیچ پیوندی نداشتند و ندارند. از انجائیکه کشور های متذکره فاقد پیاده کردن ضابطه های نظام جمهوریت استند، باریکه کودتا چیان از روی شوق یا غرض استقرار جمهوریت را به جای نظام گذشته اعلام کرده اند، نظام تحت تأثیر جبر ماحول و محیط طبعی جانب مطلقیت گرایش یافته است :

در لیبیا معمرالقذافی در چوکات نظام جمهوریت ۴۱ سال ( ۱۹۶۹ - ۲۰۱۰ ) سلطنت کرد. در سوریه پدر و پسر یعنی حافظ اسد ( ۱۹۶۹ - ۲۰۱۰ ) و بشراسد ( ۲۰۰۰ - ۲۰۱۹ ) مجموعاً نیم قرن لگام رهبری کشور جمهوری را بدست گرفتند، بی آنکه از انتخابات خبری باشد.

عمر بشیر در چوکات جمهوریت سودان ۳۰ سال پادشاهی کرد.

از آنچه گفتیم برمیاید که نظام های سیاسی ایکه بدنبال کودتا های نظامی در کشور های عقب مانده با نام جمهوریت زیب و زینت یافته اند، در نفس خود رژیم های دیکتاتوری اند، که در محور رای مردم، انتخابات و رعایت اصول دیموکراسی تشکل نیافته اند.

نظام های سیاسی محصول تکامل طولانی تعاملات پیچیده اجتماعی است، که پرزه های سازنده آن در زمان و مکان معینی در آمیزش قرار میگیرد.

اعلام نظام جمهوریت به جای نظام قبلی از مجرای یک کودتای نظامی، بدون در نظر گرفتن زمینه های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ظهور و انکشاف آن، به مثابه پیمودن شتاب آلود راه صد ساله در یک شب است که پایان ناگواری بدنبال داشته است.

در ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ مشتی از افسران خون گرم، احساساتی و نا آشنا به واقعیت های اجتماعی از مجرای کودتای نظامی با یک خیز بلند افغانستان را از ستیج پنج هزار ساله نظام سیاسی سلطنتی به آغوش موجود نا آشنا برای محیط بنام جمهوریت پرتاب کرد. این آغاز فاجعه ملی بود : نظام سلطنتی از میان رفت. این در حالیکه استخوان های جمهوریت در جریان جنگ های طولانی بعدی به خاکستر بدل شد.

### انگیزه های کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ :

بسیاری از مبصرین کودتا را دزدی قدرت سیاسی میدانند که راه تصاحب قدرت را از مجرای غیر قانونی باز میکند و زمینه ظهور مدعیان پرخاشگر را که در تقابل دائمی با یکدیگر دارند، هموار مینماید.

در افغانستان سلطنت از سه منبع مشروعیت بدست آورده بود :

۱ - از سنت مبتنی به تاریخ پنج هزار سال.

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

۲ - معتقدات مذهبی.

۳ - ضابطه دیموکراتیک ( اشاره به جایگاه سلطنت در قوانین اساسی افغانستان از عصر اعلیحضرت امان الله الی انفاذ قانون اساسی ۱۹۶۴ م ) .

کودتای نظامی سردار داود علیه سلطنت مشروع مسیر استفاده از زور و خشونت را به قصد احراز غیر قانونی لگام حکمروایی در کشور هموار کرد. راه برای اشغال خارجی، نفوذ شبکه های جاسوسی تا حریم ارگ و تعاملات خانانه سیاست بازان با کشور های خارجی مساعد شد.

انگیزه های کودتای سرطان را چنین میتوان برشمرد :

- در گرماگرم جنگ سرد، تصور تأمین عدالت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی از مجرای پیوستن به صفوف جریان های چپ و انقلابی در میان جوانان.

- تسلط روحیه انقلابی و خشن در دنیای سوم بدنبال جنگ سرد : تلاش در جهت تعویض نظام سلطنت به رژیم جمهوریت از مجاری خشونت آمیز به جای اصلاح سلطنت.

این واقعیت که بستر طبیعی برای استقبال از جمهوریت مساعد نیست، در اوج احساسات انقلابی ناپدید شده بود.

- فساد، تنبلی و بی کفایتی در دستگاه سلطنت.

- سوء استفاده جناح پرچم حزب دیموکراتیک خلق از منازعه خانوادگی دستگاه سلطنت از طریق کشاندن محمد داود در ائتلاف سیاسی با خود.

- بهره کشی جناح پرچم از خودخواهی، قدرت طلبی، خوشباوری، ماجراجویی و در عین حال وطن دوستی و عدالت طلبی محمد داود :جناح پرچم ائتلاف سیاسی با سردار داود را دست آورد بزرگ خود قیاس میکرد و آنرا به افزار جلب حمایت بیشتر از شوروی برای برداشتن گام های بعدی به سوی « جامعه بدون طبقات و عاری از استثمار » ( ! ) قرار داد.

### ظهور اژدهای هفت سر:

واقعیت اینست که در جریان جنگ سرد، شوروی ها با حمایت غیر مستقیم از حزب دیموکراتیک خلق افغانستان، عملاً دست اندر کار سرمایه گذاری سیاسی در افغانستان بودند. از درون اختلافات و تضاد های حزب دیموکراتیک خلق یک اژدهای هفت سر، بنام « پرچم » سر بلند کرد که از کودتای سرطان به بعد چون غده سرطان ( مآخوذ از کودتای سرطان ) در شکم هفت نظام سیاسی آینده یکی پی دیگر ریشه دوانید.

اژدهای هفت سر در دو کودتا که منبع خونریزی های دوامدار چهل سال اخیر افغانستان شد، مبتکر و عامل بوده است: یکی کودتای ضد سلطنت و دیگری کودتای ضد پلان صلح ملل متحد ( بینان سوان ) .

جناح پرچم علی السویه در موضع استقبال از دو لشکر مهاجم و در عین حال متخاصم یعنی شوروی و بعداً آمریکا قرار گرفت و با سازماندهی توطئه های مسلسل تحت حمایت متداوم خارجی تا سالیان متمادی بعدی، افغانستان را در تلاطم خون و آتش نگاه داشت.

### محمد داود، صاحب منصب نظامی خوب و سیاستمدار نا آگاه از نیرنگ دشمن:

محمد داود انسان با دیانت، عاشق وطن و در عین حال مغرور، خود خواه و یک دنده بود. سیاست را از مجرای تعاملات تشریفاتی دربار آموخته بود. درک کافی از تیوری توطئه در سیاست نداشت. به صداقت رفقای چپی بیش از حد باورمند بود.

سردار داود در زمان وظیفه حکومتی و به هنگام بیکاری توسط شماری از عناصر مغرض و متملق احاطه شده بود. رفقای سیاسی سردار که بعداً ارتباط برخی از آنها با جناح پرچم و که، ژی، بی افشا گردید، از سالیان متمادی بالای محمد داود سرمایه گذاری سیاسی کردند و در کمین آن بودند تا زمینه یی فراهم شود تا زیر سایه سردار اجندای حزبی خود راپیاده کنند. از باور سردار بخود بهره برداری سیاسی نمایند.

این موقع با اعلام قانون اساسی ۱۹۶۴ م فراهم شد : بدنبال اختلاف محمد داود با سلطنت، در قانون اساسی احکامی گنجانیده شد که اعضای خانواده سلطنتی قانوناً از فعالیت های سیاسی و احراز مقامات بلند دولتی محروم میگردد. بار اول در طول عمر نظام سلطنتی در افغانستان، سلطنت از حکومت منفک میشد ( به موضوع در یک مضمون جداگانه : « کیش شخصیت در اولین قانون اساسی جمهوریت افغانستان » در آرشیف نویسنده به تفصیل بحث شده است ) .

از قراین برمیآید که داود خان با تقدیم استعفا به سلطنت میخواست بصورت مسالمت آمیز از مجرای رای مردم یا پارلمان به قدرت برسد. داعیه پشتونستان را که عامل اصلی استعفای وی از صدارت بود، از انحصار سلطنت بیرون کند. آنرا

از مجرای پارلمان مطرح نماید.

سلطنت با منع سردار از فعالیت سیاسی منازعه خانوادگی را تشکیلاتی و سازمانی ساخت و جذبات انتقام جویی سردار را برانگیخت.

ائتلاف سیاسی محمد داود با جناح پرچم به قصد کودتا یکی از خطا های بزرگ زندگی سیاسی وی بود. سردار داود که از حمایت عامه مردم بی بهره بود و حزب ملی رزمده سیاسی نداشت، تصور میکرد با جلب حمایت جناح پرچم که خود پایگاه مردمی نداشت، میتواند معادله قدرت را به نفع خود شکل بدهد و یک قدم به کرسی فرمانروایی در ارگ نزدیک شود. بعداً در فرصت مساعد از موضع زور با مؤتلف تصفیه حساب کند. سردار داود از واقعیت نفوذ عناصر چپی در دستگاه دولت بخصوص قوای امنیتی مطلع نبود. از برهم خوردن مخفیانه معادله قدرت به نفع حزب دیموکراتیک خلق بکام شوری آگهی نداشت. مهمتر اینکه حمایت شوروی از حزب دیموکراتیک خلق را کم گرفته بود.

اثرات منفی کودتای ۲۶ سرطان به دو جناح مؤتلف محدود نماند. مجموع افغانستان از عواقب آن متأثر شد. حوادث بعد از کودتای حزب دیموکراتیک خلق بر ضد محمد داود تا لشکر کشی امریکا و متحدین به افغانستان، همه از همان منبع واحد کودتای ۲۶ سرطان تغذیه شد.

ملیون ها کشته و زخمی. تهاجم شوروی و امریکا، مهاجرت های کتلوی داخلی و خارجی، فرار مغز ها، اختلافات قومی، غلبه سنت و افراطیت بر مدرنیته و تجدد و . . . همه محصول یک اشباه بزرگ تاریخی است: ائتلاف یک ناسیونالیست با دیانت و عاشق وطن با یک گروه بی باور به ارزش های ملی، دین ستیز و توطئه گر. سوال اینست که آیا در زنده گی شاهد شور و شادی ناشی از محاکمه اینهمه خائنین و جنایت کاران که افغانستان را طی نیم قرن به تباهی کشانیدند، خواهیم بود؟ «پایان»

( آرشیف به روز شده - ۲۰۱۹/۰۷/۱۵ )



آرشیف: مطالب نشر شده دوکتور محمد عثمان تره کی